

بررسی تأثیر تغییر عناصر مکان ساز زندگی عشایری بر نارضایتی از اسکان

نمونه موردی: عشایر قشقایی سمیرم^۱

رضا شکوری^۲

استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه بزد

الهام خدادادی^۳

مدرس دانشگاه آزاد اصفهان، واحد خوراسگان

کلیدواژگان: عشایر، اسکان، رضایتمندی، حس مکان، عناصر مکان ساز.

و ادبیات مناسبی برای توضیح ایده‌آل‌های خود از یک فضای سکونت شهری نداشتند و تنها برای آشکار عشایر در مورد شرایط زندگی، تمایل بازگشت به زندگی کوچ‌نشین است. بدون تردید عوامل متعددی اعم از اقتصادی، اجتماعی، و کالبدی در ایجاد این نارضایتی از زندگی دخیل هستند، ولی احتمالاً، بخشی از این نارضایتی را می‌توان به عدم‌قابلیت‌های فضایی این شهرک‌ها و خانه‌های موجود در آن‌ها در ایجاد حس تعلق در عشایر ساکن‌شده به فضای سکونتشان در این شهرک‌ها نسبت داد.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه نگارنده دوم است، با عنوان طراحی مسکن برای عشایر اسکان‌یافته، که زیر نظر و راهنمایی نگارنده اول تهیه و در اسفندماه ۱۳۹۱ در گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه بزد دفاع شده است.

۲. نویسنده مسئول

rezashakouri@vazd.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه

بزد

khoda.elham.arch@gmail.

com

چکیده

کوچ‌نیشینی، از کهن‌ترین شیوه‌های زیست بشر بر روی این کره خاکی است. در ایران با توجه به شرایط اقلیمی- جغرافیایی زندگی عشایری توأم با کوچ‌نشدگی سابقه طولانی داشته است. پس از اسکان عشایر به شکل‌های خودجوش و درون‌زا یا اسکان‌های اجباری، شهرک‌های عشایری در کنار روستاها و شهرهایی از کشورمان شکل گرفت. با ارزیابی شهرک‌های اسکان نکات بسیاری در حوزه‌های فرهنگی- اجتماعی گویبار می‌شود، اما یکی از حوزه‌های مهمی که در وضعیت زندگی و وجود روانی آن تأثیر بسیار دارد، محیط و کالبدی است که این زندگی را در بر گرفته است.

این پژوهش با مطالعه میدانی و ارزیابی شهرک‌های اسکان عشایری ترک‌آباد و خمینی‌آباد در حاشیه شهرضا آغاز شد. در مرحله نخستین تحقیق، نتایج پدست‌آمده از مصاحبه و گفتگوی صمیمی با عشایر حاکی از نارضایتی عشایر از زندگی و ناآرامی خانه‌های این شهرک‌ها برای دربرگرفتن وجوه مختلف زندگی عشایری بود. علی‌رغم نارضایتی عشایر از خانه‌های مسکونی، ایشان غالباً زبان

۱. مقدمه

با توجه به شرایط اقلیمی- جغرافیایی سرزمین ایران، از دیرباز زندگی بخشی از مردم سرزمین (عشایر) به منظور استفاده از موهب طبیعی بر پایه کوچ‌نیشینی شکل گرفته است. چادر، با قابلیت انعطاف حداکثر

پرسش‌های تحقیق

عناصر مکان‌ساز در زندگی کوچ‌نشینان کدامند؟

مؤلفه‌های مکان‌ساز در ضمن پدیده

اسکان با چه تغییراتی روبه‌رو می‌شوند؟

تغییر عناصر مکان‌ساز چگونه منجر

به نارضایندی عشایر از زندگی در

شهرک‌های عشایری می‌شوند؟

نسبت به الزامات این نوع از زندگی، نسبتی تام با معیشت عشایر دارد و در جایگاهی فراتر از یک ابزار اساسی حیات، نسبت عشایر را با محیطشان تعریف و تنظیم می‌کند. این عنصر در طول زمان، در پیوستگی ذاتی با زندگی کوچ‌نشینان قوام و دوام می‌یابد، به طوری که روحیات و ویژگی‌های خاص این زندگی را نمایندگی می‌کند. مقوله انعطاف کالبد زندگی و فرارگیری معیشت ایشان بر پایه این انعطاف از مهم‌ترین مقولاتی است که بین دو سبک کوچ‌نشینان و اسکان تفاوت ایجاد می‌کند.

امروزه اسکان اجباری یا داوطلبانه عشایر، روش زندگی و به تبع آن الگوهای معیشتی- اجتماعی آن‌ها را دچار تغییر کرده است. از آنجایی که در اغلب موارد، اسکان بدون شناخت کافی و برنامه‌ریزی‌های لازم و طراحی صحیح مبتنی بر ویژگی‌های خاص فرهنگی- معیشتی زندگی عشایری صورت گرفته، طبیعتاً آسیب‌هایی جدی متوجه زندگی عشایر در شهرک‌های اسکان است. وجود این آسیب‌ها در ابراز نارضایندی از سکونت در این شهرک‌ها در مقایسه با زندگی کوچ‌نشینان- بروز می‌یابد که در بررسی میدانی دو شهرک ترک‌آباد و خمینی‌آباد، در حاشیه شهرضا مشاهده و بررسی شد.^۴

بررسی وجوه مختلف زندگی و مسکن عشایری به منظور ارزیابی دقیق‌تر شهرک‌های اسکان، به کمک مطالعه و فهم شرایط زیستی این افراد در زندگی کوچ‌نشینان، محقق می‌شود که این مهم در دو بار حضور و همراهی با کوچ صورت گرفت.

با توجه به این نکته که رضایت از سکونت رابطه مستقیمی با داشتن حس تعلق به کالبد و فضای سکونت دارد و نیز با توجه به رابطه میان میزان حس تعلق به یک فضا و میزان شکل‌گیری حس مکان نسبت آن، تئوری مکان‌مبنای نظری پژوهش حاضر شد. به نظر ما، تئوری مکان از جمله ابزارهایی است که بر اساس آن می‌توان، ضمن مطالعه فرایند تغییر مکان زندگی عشایر از کوچ به اسکان، به بررسی این عدم‌تعلق، به مثابه بخشی از عوامل مؤثر در ایجاد نارضایندی عشایر اسکان‌یافته از سکونت در این شهرک‌ها، پرداخت.

مسئله تحقیق

بررسی‌های میدانی در شهرک‌های عشایری حاشیه شهرضا حاکی از نارضایندی عشایر قشقایی اسکان‌یافته از زندگی در این شهرک‌ها است و این امر بر

۴. بررسی دو شهرک عشایری خمینی‌آباد و ترک‌آباد و بررسی رضایت عشایر از شهرک‌ها با پرسش‌نامه‌ای مبتنی بر دو گزینه «رضایت دارم» یا «ناراضی هستم» انجام شد. اکثریت مصاحبه‌شوندگان از وضعیت خود در شرایط اسکان ابراز نارضایندی کردند.

روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در شهرک‌های اسکان

به منظور این تحقیق، عناوین سؤالات از قبل در نظر گرفته شده است، اما به دلایل شرایط خاص مصاحبه‌شوندگان، مصاحبه به صورت گفتگوی صمیمانه جلو رفته است. توجه به نشانگان غیر کلامی در مصاحبه به فهم عوامل مهم یاری می‌رساند. در انجام مصاحبه دو رویکرد موازی در پرسش سؤالات اتخاذ شد:

- گروه اول سؤالات به بررسی تصورات ایده‌آل مسکن در شرایط اسکان پرداخته شد. سعی بر جلب نظر این افراد برای ایده‌پردازی در باب مسکن بود که اغلب برای آن پاسخ ویژه‌ای متصور نبودند.
- گروه دوم سؤالات کمک به فهم عوامل اولیه مهم در زندگی کوچ‌نشینان این افراد بود. بررسی واحدهای مسکونی، بدون آن پیش‌زمینه، ناممکن است. در مصاحبه در این زمینه پرداختن به نفس خانه نیست، اما به دلیل پیوستگی زندگی با کالبد آن اهمیت می‌یابد.
- به منظور فهم ارکان اساسی امر مسکن و زندگی کوچ‌نشینان در کنار مصاحبه با عشایر اسکان‌یافته، به بررسی زندگی کوچ‌نشینان و مصاحبه با آن افراد نیز پرداخته شده است.^۵ عناوین زیر برخی از عناوین مورد بررسی و سؤال در برخورد با عشایر بوده است:
 - مدت زمان اسکان، نوع معیشت در زندگی شهری، بررسی رجحان کوچ‌نشینان یا اسکان؛
 - توصیف وجوه مختلف زندگی عشایری، نکات برجسته و خاطره‌انگیز کوچ‌نشینان؛
 - پرسش از علاقه‌مندی به مسکن و انتخاب قسمت‌های مورد علاقه در خانه؛
 - پرسش از تغییرات دلخواه در مسکن، مشکلات موجود در خانه، محله، و واحد همسایگی؛
 - بررسی کاربری‌های مختلف فضاهای مسکن؛

کیفیت زندگی فردی خانوادگی و اجتماعی این افراد تأثیر نامطلوب گذاشته است.

هدف پژوهش

هدف اصلی مقاله، شناسایی نقش و تأثیر تغییر عناصر مکان‌ساز در ایجاد نارضایتی عشایر اسکان‌یافته از سکونت در شهرک‌های اسکان عشایری است.

فرضیه

به دلیل فقدان عناصر مکان‌ساز در زندگی اسکان، حس مکان لازم برای عشایر در این شهرک‌ها شکل نگرفته و این امر در ضمن ایجاد احساس عدم‌تعلق به شهرک‌های اسکان، به ایجاد احساس نارضایتی عشایر منجر شده است.

روش تحقیق

برای انجام این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی از روش‌های زیر برای جمع‌آوری اطلاعات بهره گرفته شده است:

- مشاهده و بررسی میدانی عشایر قشقایی^۶ در طی کوچ به مناطق سیلاقی سمیرم، و اطراق در سیاه‌چادر؛
- بررسی و مصاحبه با عشایر اسکان‌یافته در شهرک‌های اسکان در حاشیه شهرضا در گروه‌های مختلف سنی-جنسیتی (شهرک‌های ترک‌آباد، خمینی‌شهر)، مصاحبه با عشایر ساکن در سیاه‌چادر بیشتر در زمینه سبک زندگی و نوع کارکردهای عملکردی و ادراکی قسمت‌های مختلف سیاه‌چادر انجام و در ضمن به بررسی و تحلیل رویدادهای زندگی پرداخته شده است؛
- بررسی مونوگرافی‌ها و خاطرات مربوط به زندگی عشایری و اسکان؛
- مشاهده تصاویر، نقاشی‌های قوم‌نگاری^۷ و بررسی اشعار^۸ و فولکلور عشایر که در طی متن به صورت شاهد از آن‌ها سود برده می‌شود.

۵. تیره‌های عمده و افشاری کر مصاحبه با عشایر در حالت کوچ به دلیل سرعت زیاد فرایند کوچ امکان‌پذیر نبود و به بررسی و مشاهده میدانی و تحلیل‌های بعدی مشتمل شده است.

۶. ییژن بهادری کسکولی از قوم‌گاران است که زندگی و فرهنگ ایل قشقایی را به تصویر کشیده است. سبک نقاشی او به هنر نایب شبیه است. او با استفاده از رنگ‌های درخشان، ساده‌نگاری در فرم‌ها، پرسپکتیوهای غیرطبیعی‌انگارانه، زوایای دیدهای روبه‌رو و نماهای دور، ایجاد رتسم و آهنگ، و با استفاده از فرم و کنتراست فضایی پر تحرک و پرتاثری خلق کرده است که راز حیات ایل قشقایی در سالیان دراز است، این یعنی «حرکت برای زندگی» (www.qashqai.ir).

۸. منبع دیگر انتخاب‌شده برای روایت زندگی عشایری ترانه‌های ترکی قشقایی است، قشقایی‌ها به این ترانه‌ها، آساناک می‌گویند. «آساناک از نظر قالب و شکل شبیه دوبیتی است و تنها تفاوتش با دوبیتی در وزن آن است. موضوع آساناک‌ها غالباً عشق، کوچ، و زندگی است. آساناک‌ها دوبیتی‌های شورانگیزی هستند که رابطه نزدیکی با موسیقی فولکلوریک دارند و متعلق به عامه مردم هستند» (رسول یونان، صل آساناک سروده‌های ترکی قشقایی، ص ۹).

۹. اما در این مصاحبه‌ها جواب واضحی به سؤال‌های پرسیده‌شده درباره ذهنیات عشایر —>

– نوع، حده و میزان روابط با خویشاوندان و همسایگان؛

– پرسش از محل برگزاری مراسم دسته‌جمعی،

عامل مداخله‌گر این تحقیق، بی‌تسلطی اغلب این افراد به

زبان فارسی و استفاده از مترجمان با سابقهٔ ذهنی متفاوت با

همسو با زندگی عشایری است که می‌تواند در افکای دیدگاه‌های

آنان به مصاحبه‌شوندگان مؤثر باشد.^{۱۰}

زندگی عشایری بیشتر در مناطق بیلاقی آن مورد بررسی

قرار گرفته است که برای عشایر قشقایی معمولاً مطلوبیت

بیشتری نسبت به زندگی قشلاقی دارد.^{۱۱}

دامهٔ تحقیق و منطقهٔ مورد مطالعه در این مقاله مناطق

بیلاقی جنوب استان اصفهان و به طور خاص مناطق اطراف

سمیرم و شهرک‌های اسکان در حد فاصل سمیرم و شهرضا و

حاشیهٔ شهرضا بوده است.

۲. مبانی نظری پژوهش (تئوری مکان)

انسان بودن به معنای زیستن در دنیایی سرشار از مکان‌های

باهمیت است، به معنای برخورداری از مکان و شناخت نسبت

به این برخورداری است.^{۱۲} اهمیت تعامل با مکان خوب به دلیل

جایگاه آن در احراز هویت فردی اهمیت دارد. «هویت مکانی

پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا می‌کند. اینکه «من اینجا

هستم» حکایت از «من هستم» می‌کند».^{۱۳}

پس می‌توان گفت که هویت مکان بخشی از هویت

شخصی است و در اثر تجربهٔ مستقیم محیط فیزیکی رشد

می‌یابد. بنا بر این بازتابی از وجوه اجتماعی و فرهنگی مکان

است و در عین حال در غنای شخصیت فردی نقش محوری

دارد.^{۱۴} در دیدگاه رلف خانه یکی از مؤلفه‌های مهم احساس

مکان محسوب می‌شود.

خانهٔ شما جایی است که ریشه‌های شما در آنجا قرار دارد و مرکز

امنیت و آسایش، سرزمین اهمیت و توجه و نقطهٔ جهت‌یابی شما

به‌شمار می‌رود.^{۱۵}

رایاپورت ساختن مکان را نظم دادن به جهان می‌داند.^{۱۶}

عبارت مکان‌سازی، معمولاً به فرایندهای اشاره دارد که یک

فضا را هم مفید و قابل استفاده می‌کنند و هم معنادار.

درواقع مکان محیطی است که در آن پتانسیل ادراکی موجود در

فضا و خاطره‌انگیزی بالقوهٔ فضا، به علت وجود عامل و شخصیت

خاص فضا، در ذهن ناظر به فعل درآید و ادراک محیطی حاصل

گردد. ادراک محیطی با «شناخت» انسان از محیط همراه است.^{۱۷}

تجربهٔ مکان خوب در نظر لیچ برای بیشتر مردم اتفاق

افتاده و قابل تشخیص است.

اکثر مردم بودن در یک مکان خیلی خاص را تجربه کرده اند، آن

را راج می‌نهند و از فقدان نظایر آن تأسف می‌خورند. حس کردن

جهان لذتی خاص دارد، مانند بازی کردن، احساس و بوی باد،

لمس کردن‌ها، صداها، رنگ‌ها، و شکل‌ها.^{۱۸}

در نظر لیچ یک مکان خوب موجب برانگیختن همهٔ حواس

می‌شود.

جریان هوا را قابل رؤیت می‌کند و ادراکات ساکین را به کار

می‌گیرد. لذت مستقیم، یک ادراک روشن بیشتر افزایش می‌یابد،

زیرا مکان‌های معنی‌دار و قابل‌درک تکیه‌گاه مناسبی است که

خطرات شخصی، احساس‌ها و ارزش‌ها بر آن استوار می‌شود.^{۱۹}

بنا بر این یکی از مهم‌ترین عواملی که ارزش گذاردن یک مکان

به مرتبهٔ مکان خوب قابلیت آن مکان در برانگیختن حواس

متفاوت است.

مونتگمری می‌گوید:

اینکه چرا یک مکان موفق است و چگونه می‌توان این موفقیت

را ایجاد کرد بسیار دشوار است. در حالی که معانی مکان ریشه

در خصوصیات کالبدی و فعالیت‌های وابسته بدان دارد، ولی آن

خصوصیات کالبدی مکان را شکل نمی‌دهند، بلکه مقاصد و

→ نسبت به مسکن عشایری

به دست نیامد. در واقع آرزو و تصویر

آیدالی برای مسکن وجود ندارد.

به نظر می‌رسد زندگی چادرنشینی

و معیشت کوچ‌نشینی به قدری از

زندگی در شهر دور و متفاوت ارزیابی

می‌شود که در تجربهٔ محیطی آن‌ها

تأثیر گذار نیست و نقشی ندارد (بازدید

اول و دوم از شهرک‌های عشایری

خمینی‌آباد و ترک‌آباد).

۱۰. از دیگر عوامل مداخله‌گر می‌توان

به این موارد اشاره کرد: وابسته

دانستن مسکن و وضعیت اقتصادی؛

وضعیت اقتصادی نامناسب اغلب

خانواده‌ها موجب رضایت از مسکن

در وضعیت موجود می‌شود. شاید

علتش این باشد که در کوچ‌نشینی،

به دلیل شرایط سازه‌ای-ساختاری

برای متراژ چادر حاکمتری تعیین

شده که از آن اندازه تجاوز نمی‌شود.

رضایت‌مندی و قناعت عشایر، ادبیات

رسانه‌ای و گره خوردن مسکن با

خطرات؛ مسکن در عرصه‌های

متکلف حامل معانی متفاوتی است.

به دلیل همراهی مسکن با خطرات،

احساس رضایت و علاقه به مسکن

تغییر می‌کند.

۱۱. کیفیت حاکمتری در زندگی

عشایری که با تنوع حاکمتری رفتار

در تناظر است در بیلاق بروز می‌یابد.

۱۲. مروری بر قانسیمی اصفهانی، اهل

کچا هسهم، ص ۷۲.

۱۳. نک: کوپن لیچ، تئوری شکل

خوب شهر.

14. D.J. Walmsley, Urban

Living, p. 59.

۱۵. ادوارد رلف، مکان و می‌مکانی،

ص ۱۶۸.

۱۶. رابلسورت، منشأ فرهنگی

مجموع‌های زیستی، ص ۱۶.

17. Placemaking

۱۸. نک:

U. Neisser, *Cognition & Reality*.

۱۹. نک: لیچ، همان.

۲۰. لیچ، همان.

21. J. Montgomery, "Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design", p. 94.

22. E. Relph, *Place and Placelessness*, p. 45.

۲۳. نک: فلسفی اصفهانی، *اهل کجا هستیم؟*.

24. Relph, *ibid*, p. 29.

25. Jackson, *A Sense of Place, a Sense of Time*, p. 159.

26. Matthew Carmona, *Public Places, Urban Spaces*, p. 132.

۲۷. توانایی همزیست شدن با شرایط محیطی (مهم‌ترین ویژگی فرهنگی این قشر)، برخوردار از دانش

بومی گسترده، تعلق به سرزمین، و برخوردار از سرمایه ملی میراث بومی فرهنگی و اصیل در کنار

توانایی و تجربه در تولید مواد ارگانیک از ویژگی‌های بارز سبک زندگی ایشان است. مسکن، زبان، موسیقی، رقص‌ها، غذاها، لباس‌های

محلی، آثار و صنایع دستی به همراه این‌ها، جشن‌ها از مهم‌ترین جاذبه‌های ایلات و عشایر و نمادهایی

از زندگی سنتی بشر و موجب هماهنگی با طبیعت و نیز ویژگی منحصر به فرد مردم‌شناسانه در

این جامعه کوچک هستند. ←

سرزندگی، زنده بودن خیابان، سرگرمی‌های محلی، ساعت‌های

فعالیت و معامله و اقتصاد» تعریف کرده است، برای ساختار

فیزیکی مکان نیز «منظر شهری، چشم‌انداز، نفوذپذیری، شکل

ساخت و نوع مبلمان» شناخته می‌شود.^{۲۶}

در این مقاله پس از بررسی ادبیات زمینه، و توفیق آرا بر

روی سه عامل فعالیت، معنا، و ساختار فیزیکی، به دلیل نظریات

مشروح مونته‌گمری، در ارجاع، ادبیات وی ساختار قرار می‌گیرد.

۳. بررسی عناصر مکان‌ساز در زندگی کوچ‌نشین

عناصر و پدیده‌های زندگی عشایر علاوه بر ابعاد فیزیکی و

عملکردی، بار احساسی، نمادین، و نوستالژیک نیز دارند.^{۲۷}

بنا بر این تفکیک موارد بررسی‌شده و گنجاندن آن‌ها در ذیل

یک عنوان به معنای در نظر گرفتن سایر ابعاد یک پدیده یا

صرف نظر کردن از آن‌ها نیست.

۳.۱. ساختار فیزیکی مکان

بر طبق زیرشاخه‌های موجود در نوشته‌های مونته‌گمری این

بخش در حوزه‌های همسایگی و منظر عشایری، ساختمانی-

ساختاری (مصالح و مبلمان) در مسکن بررسی می‌شود.

۳.۲. حوزه منظر عشایری- همسایگی

کیفیت مربع یکی از ضروری‌ترین عناصر معیشت عشایری، به

خاک و توانایی رویش آن و همچنان به میزان بارندگی بستگی

دارد. خاک حاصلخیز در مناطق بیلاقی محل رویش گیاهان

صحرائی است که علاوه بر بارنکینختن حواس بصری و بویایی، در

جایگاه ویژگی‌های خاص منظر ارگانیک عشایری، خواص دارویی

دارند و طعم غذا را دگرگون می‌کنند.^{۲۸} این کیفیات موجب علاقه

و ارتباط عاطفی انسان با زمین می‌شود و در ایجاد حس مکان

مؤثر است. در معیشت عشایری رابطه مستقیم و بی‌واسطه‌ای با

تجربیات انسانی هستند که خصوصیات مکان را شکل می‌دهند.

بنا بر این آنچه را که محیط عرضه می‌کند، عملکردی است که

عمل ارزنده خود ما آن را شکل می‌دهد.^{۲۹}

این نظر در کنار نظر رلف می‌تواند مناسبی برای ارزیابی

یک مکان ایجاد کند. رلف می‌گوید:

خصوصیات کالبدی، معانی، و فعالیت‌ها، سه پایه هویت مکان را

شکل می‌دهند. البته نباید چنین تصور کرد که حس مکان در این

سه عنصر قرار گرفته است، بلکه تعامل انسان با این سه عنصر

است که حس مکان را شکل می‌دهد.^{۳۰}

سه عنصر مذکور قابل‌تقلیل به یکدیگر نیستند، اما به

تفکیک‌ناپذیری در فهم ما از مکان‌های مختلف به هم پیوند

خورده‌اند.^{۳۱}

رلف بیان کرده است:

مکان ترکیبی است از جا، منظر، آیین، مسیر، افراد دیگر، تجربه

شخصی، اهمیت دادن و پاسداری از کاشانه و زمینه‌ای برای

سایر مکان‌ها.^{۳۲}

در تکمیل کار رلف و مونته‌گمری، مکان شامل فعالیت،

خصوصیات کالبدی، و معانی محیط تعریف می‌شود. اغلب در

تعاریف مکان در خصوص اهمیت خصوصیات کالبدی اغراق

می‌شود، در حالی که فعالیت‌ها و معانی اغلب تأثیر مهم‌تری در

خلق حس مکان دارند. چکسن می‌گوید:

من تمایل دارم که بگویم... حس مکان بیشتر از آنکه به معماری

یا عناصر یادهانی یا طراحی فضا مربوط باشد، به رویدادهایی

وابسته است که روزانه، هفتگی، یا فصلی اتفاق می‌افتد و ما

انتظار رخداد آن‌ها را می‌کشیم و یا آن‌ها را به خاطر می‌آوریم.^{۳۳}

مونته‌گمری در ذیل عنوان معنا از واژگان «عملکردهای

ادراکی، تشخیص و ارزیابی کیفی، خاطره، نماد و نمادگرایی،

خوانایی، ادراک شخصی» استفاده کرده، فعالیت را با «گوناگونی،

۳.۳. حوزة ساختمانی- ساختاری

اصلاح: آنچه سپه‌چادرها با آن شکل می‌گیرند، ترکیب چند لت است که هر لت را زنان عشایر از موی بز سیاه می‌بافند (ت ۱).



آب جاری، باران، و سفره‌های زیر زمینی هست. حیات در گرو آب است. در نظر این افراد مکانی قابل سکونت یا قابل انتخاب برای اطراق است که دسترسی مناسبی به آب داشته باشد.^{۲۹}

سخت‌کوشی در بین این جامعه، و پایین بودن نرخ بیکاری در بین افراد و اقبشار مختلف جامعه عشایری، از دیگر ویژگی‌های این نوع زندگی است. و به تعبیر گتون: «تعبیر حال بر حسب زمان، به سر بردن بر حسب مکان، و ابداع هنرهایی که در زمان جریان می‌یابند، نظیر شعر و موسیقی، رقص و موسیقی، همراه با جنبه‌های مختلف آمیخته‌شده با زندگی، در طی سال‌های مختلف شکل‌های آیینی یافته‌اند و به زندگی رنگ و جلا می‌بخشند» (نک: رنه گتون، سیطرة کمیت و علائم اخلاقیان). در ضمن آمیختگی زندگی با هنر و تبدیل شدن عناصر هنری به محمل آرزوهای زندگی از ویژگی‌های بی‌نظیر در مطالعه این اقوام است. از دیگر خصیصه‌های زندگی عشایری، حضور فعال و فعالیت همه‌جانبه زنان در شؤون مختلف زندگی است.

۲۸. در طی مسیر بین یوردهای مختلف عشایری، زن‌های قشقای در حال چین گیاهان صحرائی به چشم می‌خورند، مصارف متعدد گیاهان در پخت غذاهای مختلف و تهیه انواع ماست و دوغ است که کیفیت آن‌ها به خاطر طعم گیاهان مختلف و چگونگی استفاده از آنان است.

۲۹. خدادادی، «سفر دوم به سمیرم».

ت ۱ (بالا). جداره و سقف سپه‌چادر، خاصیت گذر نور و هوا، مأخذ: نگارندگان.
ت ۲ (پایین). چبغ، مأخذ: نگارندگان.



بخش دیگر دیوارهٔ جانبی است که چپق یا چیت نام داشته و از ترکیب نی و موی بز ساخته می‌شود. چپق از ورود گرما، سرما، باد، باران، و خاک به درون چادر پیشگیری می‌کند. در جلوی چادر لتف‌هایی به کار می‌رود که مرزهای حریم خصوصی را مشخص و به افزایش سایهٔ چادر کمک و یک حجاب در جلوی

آن ایجاد می‌کند. اما به دلیل دارا بودن ویژگی‌های فیزیکی، عبور نور و هوا از بین بافت‌ها صورت می‌گیرد (ت ۳).^{۳۰} بدین معنا خانه برای یک فرد قشقای در ترکیب مصالح نیمه‌شفاف و نورگذری معنا می‌یابد که به دست خود وی و از مصالحی، که با چگونگی معیشت یا محل سکونت وی و



۳۰. لتف که در بین عشایر کهگیزیه و پوریاحمد به دورهٔ بهون هم شهرت دارد، در واقع دیوار سیاه‌چادر را تشکیل می‌دهد که از به هم نوجتن، دو یا سه لت به دست می‌آید. عرض آن حدود ۱ متر است و گاهی تا ۲ متر هم می‌رسد. لتف با اتصال به لاره از ورود سرما، گرما، و باران به داخل سیاه‌چادر جلوگیری می‌کند.

ت ۳. مبلمان دست‌ساز در تناسب با معیشت و سلیقهٔ عشایری، مأخذ: نگارندگان.

نقش‌پردازی و رنگ‌آمیزی منشأ عشایری خود را نشان می‌دهد، برخاسته از امکانات طبیعی است که در اختیار این گروه است و هم در اثر قریحه‌ای است که در این طبیعت پرورش یافته است.

۴. معنا

موتنگمری در بیان مؤلفه‌های مکان، از تصورات نام می‌برد و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: نمادگرایی و خاطر، خوانایی، تجربه حسی، قابلیت ادراک^{۳۱} سیاه‌چادر در نقش خود یک مسکن برانگیزاننده مفاهیم متعدد است. خانه در فرم و مکان برای سیالیت دارد، خانه کمتر به فرم خاصی مقید بوده و امکان

مکان‌های گذر او از آن‌ها مرتبط است. به دست آمده است.

میلمان: فضای داخلی سیاه‌چادر ساده و ترکیب هنر دست با توان محیطی- معیشتی آنان است. وسایل منزل سلیقه شخصی زنان را نشان می‌دهد و مین ارتباط قوم و طایفه با ابداع‌کنندگان نقش‌ها است. وسایل سبک و با قابلیت حمل‌ونقل و در مقیاس متناسب با فضای زیستی آنان تعیین و ساخته می‌شود (ت ۳). رنگ‌های به‌کاررفته در میلمان طبیعی و برخاسته از مکان‌های زندگی است، در تضاد با رنگ سیاه‌چادر، و در تناسب با طبیعت پیرامونی است. میلمان عشایری گره‌خورده با سبک زندگی و مسکن آنان است. این میلمان که در روش ساخت و

۳۱. نک: محمدرضا پورجعفر و همکاران، «ارزشنامی اثر معنا در جاودانگی مکان، نمونه موردی: روستای هورامان تخت کردستان».

ت ۴. خانه عنصر شاخص در طبیعت عشایری، ماخذ: نگارندگان.



جزئیات زیادی را در بر می‌گیرد. تنوع و درهم‌تنیدگی ادراکات، رابطه‌ی متقابل حوزه‌ی نفوذ خانه و زیست بوم را افزایش می‌دهد و سبب می‌شود که یک یورد قشقایی احساس واقعی‌تری از یک مکان را به نسبت زندگی شهری القا کند.^{۳۲} همچنان که از یک موضوع در ایجاد حس واقعی نسبت به زمان نیز مؤثر است.

ادراک بصری: یک مکان عشایری فضایی است که در آن دید گسترده است. «دل‌بازی» کیفیت است که عشایر در مصاحبه در وصف مکان مورد علاقه‌ی خود بیان می‌کنند. اگر موانع بصری در محیط کلی یورد نباشد، موجب می‌شود که یک فرد قشقایی گستره و زاویه‌ی دید بازی داشته باشد، در ضمن شفافیت و نورگذری سیاهچادر موجب بزرگی عمق میدان دید می‌شود. یک فرد عشایری، در یک‌یک مختصات زمانی و مکانی مشخص، منظر را در مقیاس پانوراما را درک می‌کند و هم‌زمان امکان ادراک بافت و تنوع آن در مقیاس مایکرو را دارد.

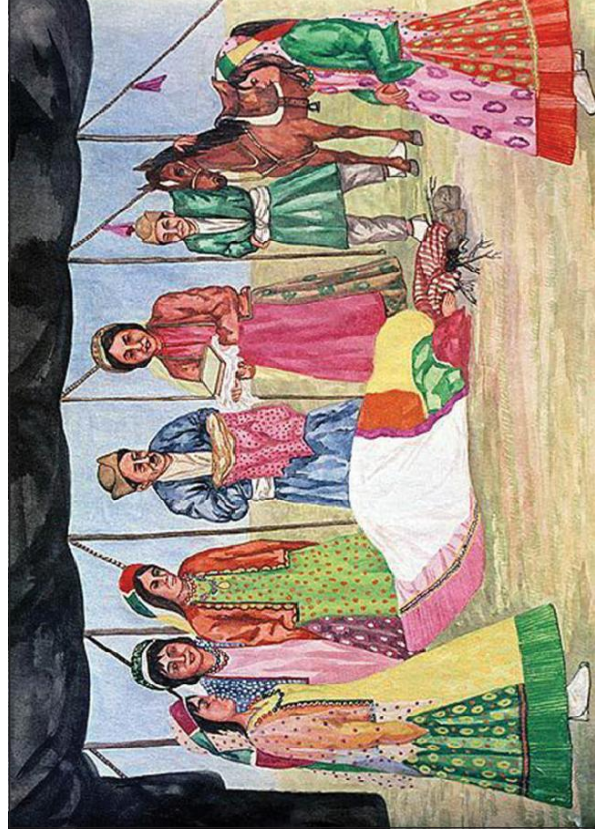
ادراک شنوایی: تجربه‌ی شنیدن صداهای متفاوت و معنادار در

۳۲. خانه در شرایط بارندگی با تغییر در هندسه‌ی داخلی مواجه می‌شود، ستون‌ها در وسط قرار می‌گیرند و سقف فرم شیروانی می‌گیرد.

۳۳. اجاق در ایام زمستان همیشه شب و روز روشن است. سوخت آن هیزم چوب‌های جنگلی و محلی است برای پختن غذا و نان و عمل آوردن مواد لبنی و همچنین استراحت و غذا خوردن اعضای خانواده. —

ت ۵. بوسیدن اجاق چادر پدری، قدامت آتش، احترام به آداب و سنن، از نقاشی‌های بهادری کسکولی، مأخذ:

.www.qashqai.e.ir



برداشتن و برپا کردن آن در مکان دیگر فراهم است.^{۳۳} خانه‌ی یک فرد عشایری در یک دشت بیلاقی، به دلیل کنتراست زیاد با محیط اطراف خود، شاخص است، در پهنه‌ی آزاد دشت جزء محدود عناصر قائم و راست‌گوشه است، و با رنگ و فرم خود قابلیت نشانه شدن دارد (ت ۴).

۱.۴. نمادگرایی در مسکن

آتش یا به تعبیری اجاق^{۳۴}، به منزله‌ی یک نماد معنوی، در میان عشایر جایگاه ویژه‌ای دارد و در بعضی از مساکن و در فصل سرد مرکزیت هندسی و معنوی خانه را دارد و در اصطلاح «عزیزترین بخش چادر» تلقی می‌شود. «نوع‌وسان قبل از ترک خانه پدر، پیرامون آتش طواف می‌کردند و خاکش را می‌بوسیدند. آتشی که سوگندش نگهدار پیوندها و پیمان‌ها بود»^{۳۵} (ت ۵).

در این بین قابلیت ادراک و تجربه‌ی حسی نه‌تنها از مقولات مهمی است که در ساختن عامل معنا و از طریق آن در تقویت مکان مؤثر است، همچنین در دیدگاه اینچ‌زبیط مستقیمی بین تجربه‌ی یک مکان خوب و درگیر شدن حواس با آن هست.

۲.۴. تجربه حسی و قابلیت ادراک

علاوه بر اینکه مونتگمری از قابلیت ادراک را شاخصه‌ی ایجاد معنا و سپس مکان می‌داند، در نظر اینچ در یک مکان مناسب

لذت مستقیم یک ادراک روشن بیشتر افزایش می‌یابد زیرا مکان‌های معنی‌دار و قابل‌درک، تکیه‌گاه مناسبی هستند که خاطرات شخصی، احساس‌ها و ارزش‌ها بر آن‌ها استوار می‌شود.^{۳۶}

بنا بر این یکی از مهم‌ترین عوامل ارزش گذاردن یک مکان به مرتبه‌ی مکان خوب قابلیت آن مکان در برانگیختن حواس متفاوت است.

در زندگی عشایری در سطوح مختلف حواس درگیر می‌شود. تصویر زندگی در ذهن یک فرد عشایری چند بعدی است و

زندگی عشایری از خصلت‌های این زندگی محسوب می‌شود. ادراک شنوایی در زندگی عشایری گستره وسیعی را در بر می‌گیرد و از نشانگان محیطی مهم تلقی می‌شود. صداهای شنیده‌شده، به دلیل ارتباط با معیشت، مورد انتظار یک فرد عشایری است. صداهای حوزه زیست بوم اغلب ترکیبی از لایه‌های مختلف صدا است. در لایه نخست صداهای محیط طبیعی، نظیر صدای باد و آب، شنیده می‌شود که صداهای پس‌زمینه می‌توانند تلقی گردند.

در لایه دوم، صدای پرنده‌هایی که در حوزه زیست بوم زندگی می‌کنند و ماکیان و گله‌های گوسفند عشایر به گوش می‌رسد. صدای حرکت و زنگوله گوسفندان، به همراه آواهایی که چوپان به منظور راهنمایی گله به کار می‌گیرد، از نشانه‌های آغازین ورود به یک یورد قشقای و بد نوعی نشانه صوتی^{۲۸} یک منظر عشایری و خود پدیده کوچ محسوب می‌گردد. همچنان که صبح با صدای زنگوله گوسفندان، که به چرا برده می‌شوند، آغاز می‌گردد.

در لایه سوم صدای انسان‌های آشنا در کنار موسیقی عشایری که یکی از سرگرمی‌ها و دغدغه‌های این قوم است، به گوش می‌رسد. حضور صداهای آشنا، معانی آنان و کیفیت جداره‌های مسکن با اجازه گذر صوت، منجر به ارتباط قوی مسکن و محیط پیرامونی می‌شود و به افزایش حس تعلق نسبت به سرزمین می‌انجامد. صدای آب مبین حضور چشمه در یک یورد است و میزان فاصله با چشمه را نشان می‌دهد. صدای زنگوله گوسفندان در محیط یورد، فرا رسیدن زمان چرا را مشخص می‌کند.^{۳۰} سکوت و خلوتی، که در غیاب آلاینده‌های صوتی و وسایل الکترونیکی رخ می‌دهد، از دیگر خصوصیات زندگی در یک مکان عشایری است.

ادراک لامسه: یک مکان عشایری غالباً جایی است که حس لامسه انسان در آن به شکل‌های متنوعی تحریک می‌شود. جداره‌های خانه و سقف و پوشش آن، به دلیل بافت و اجزای مشخص، برانگیزاننده ادراک لامسه است. تجربه بافت‌های متنوع از سختی سنگ و کوه گرفته، تا لطافت گل و گیاه و بشم گوسفندان، تماس با آب، و در معرض آب‌وهوای طبیعی قرار گرفتن موجب تجربیات متنوع ادراک لامسه می‌شود.

ادراک بویایی: در یک مکان سکونت عشایری، به دلیل قرارگیری بی‌واسطه خانه در طبیعت، اغلب روایح بسیاری در آن به مشام می‌رسد. تجربه زندگی یک فرد عشایری در مناطق مختلف به پرورش شامه قوی‌ای منجر می‌شود که علاوه بر تشخیص مکان به وی امکان تشخیص زمان را نیز می‌دهد. فضای معانی نمادین روایح، ویژگی‌های طبیعی یک یورد، تنوع عملکردهای انسانی که اغلب با برافروختن آتش و پختن غذا سروکار دارد مختصات بویایی یک یورد عشایری را می‌سازد، و تداعی یک مکان زندگی را بدون آن روایح ضعیف می‌کند (ت ۶). روایحی که در این زندگی احساس می‌شود، در طی یک رابطه دوطرفه با مکان و زمان و با کارکردهای نمادین خود در ایجاد حس تعلق مؤثر است.

مهمان بومی، همسایه و خویشاوندان هم در اینجا پذیرایی می‌شوند. زنان معمولاً نزدیک‌تر به اجاق هستند و چای، و دیگر مواد خوراکی را در اختیار سایر اعضای خانواده قرار می‌دهند. در هنگام داشتن مهمانان غیرآشنا، این محل ویژه زنان و پخت‌وپز است.

۱۴ (ک): محمد بهمن‌بینی، بخاری من / ایل من). احترام به آتش و حضور فعال و آیین آن در زندگی، در عرصه‌های مختلف،

تنت در پختن نان در جوار خانه عطر نان پیچیده در یورد، آغاز صبح، از نقاشی‌های بهادری کشکولی، مأخذ: www.qashqale.ir.



→ به چشم می‌خورد، در شاهنامه‌خوانی‌های زمستان، مراسم ازدواج، باورها، و حرکت به سمت بیلاق و قشلاق. همچنین به دلیل استفاده از هیزم‌های معطر، طعم غذا دگرگون می‌شود و عطر مخصوص به خود می‌یابد.

۲۵. تک: لیچ، همان.

۲۶. اغلب این افراد جای‌جای سرزمین خود را می‌شناسند.

۲۷. خدادادی، «سفر دوم به پاندای سبزم».

سیاه‌چادر و گلیم و جاجیم)، و فرایند کوچ (برای سیاه‌چادر و جمع‌آوری آن) همه افراد عشایر را مشغول می‌کند. فعالیت‌هایی نظیر پخت نان همه اوقات سال را در بر می‌گیرد و فعالیت‌هایی نظیر جمع‌آوری گیاهان معطر و دارویی یا تهیه کشک ممکن است متناسب با فصل تغییر کند. در ضمن فعالیت‌های روزمره عشایر، آداب و مناسک این افراد در رویدادهای خاصی نظیر به دنیا آمدن فرزند، و مراسم عروسی و مرگ در ابعاد گسترده‌ای مطرح می‌گردد. گورستان‌های قشقلایی در سر راه کوچ ایل قرار دارند تا هنگام کوچ بتوانند برای مردگان خود فاتحه‌های بخوانند. الکساندر زنده بودن بناها را منوط به طی راهی بی‌زمان می‌داند که بر گستره‌ای فرهنگی و اجتماعی خود را می‌نمایاند تا با تکرار الگوهایی ویژه از رویدادها در مکانی خاص، عنصری هویت‌بخش و معنا ساز در ساختار مکانی و زمانی باشد.^{۲۶}

عشایر قشقلایی مناسبت‌های شادی همچون عروسی را در بیلاق و در کنار چشمه‌های پرآب و مراتع سرسبز با برپا

روایح موجود در یک دشت بیلاقی، سایر وجوه کیفی زندگی را نیز غنی می‌کند. عطر گیاهان وحشی در ضمن آنکه در محیط کلی فضای مورد احساس می‌شود، در کیفیت غذای طبخ‌شده و آبی که از چشمه نوشیده می‌شود نیز مؤثر است.^{۲۷} (ت ۷).

فراهم آمدن حس فهم زمان در کنار حس مکان از ویژگی‌های جالب توجه کوچ‌نشینی است. تقسیمات و تنظیمات زمانی برای عشایر امری حقیقی و نه قراردادی و اعتباری است.^{۲۸} و این موضوع از بزرگ‌ترین تقسیمات زمان، یعنی هنگام کوچ به بیلاق و قشلاق^{۲۹} تا تقسیم روز به ساعات، را در بر می‌گیرد.

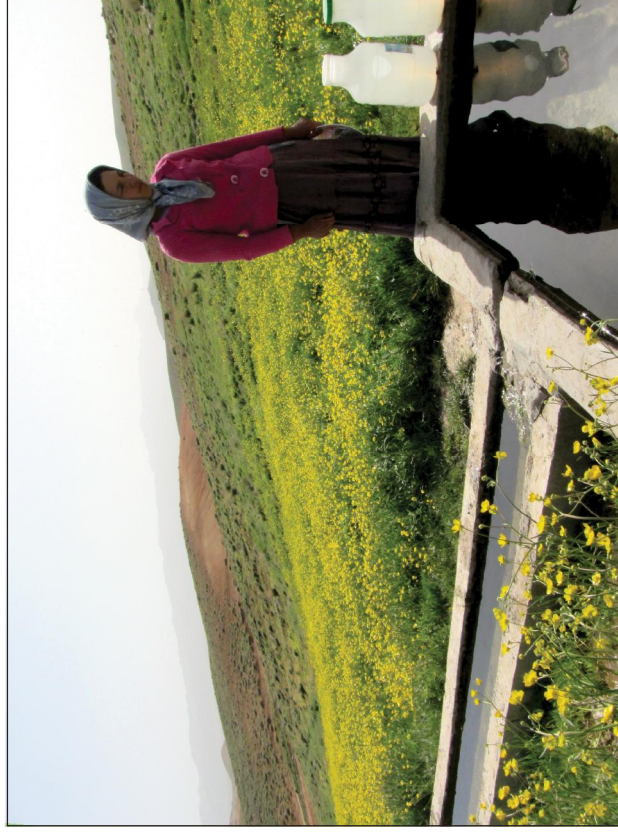
۵. فعالیت

مونتگمری فضای عمومی موفق را در نوع فعالیت فضای می‌داند، که باید تا حد امکان متنوع باشد؛ به عقیده او، بدون حضور یک فعالیت پایه اقتصادی، امکان خلق مکان خوب نیست. مکان باید زمینه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز فراهم کند.^{۳۰} در خانه و زندگی عشایر فرصت‌های شغلی بسیاری برای همه اقشار، به خصوص زنان فراهم است. خانه یک کارگاه تولیدی است و مایحتاج زندگی و مازاد بر آن در این کارگاه چندمنظوره تولید می‌شود.^{۳۱}

۵.۱. مراسم آیینی

همچنین مناسبت‌ها و رویدادها در معنابخشی به مکان مؤثرند، مناسبت و مکان یکدیگر را تقویت کرده، موجب ایجاد یک حضور و معرفی روشن می‌گردد، نتیجه یک مشارکت فعال در جهان مادی و پیرامون بسط دامنه شخصی می‌باشد.^{۳۲}

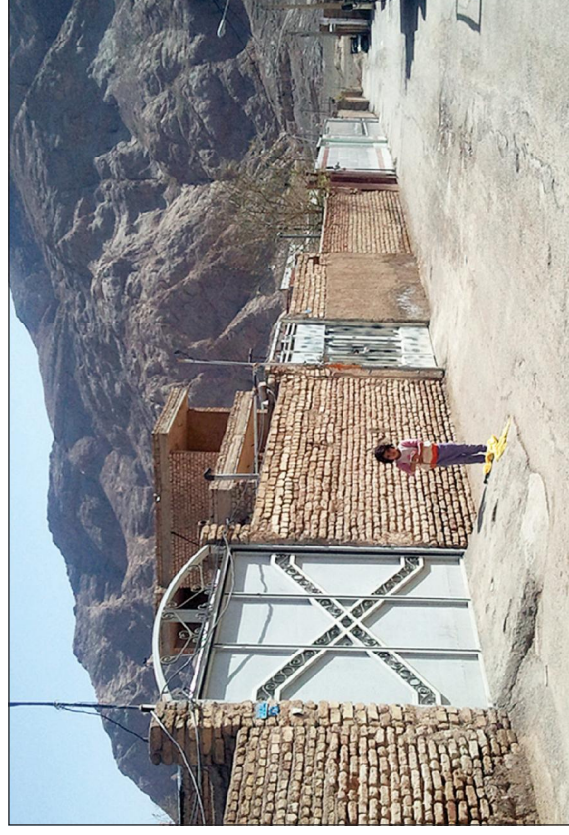
در زندگی عشایر اتفاقات و رویدادهای متفاوتی در طبیعت و زندگی شکل می‌گیرد که نیاز به بررسی مفصل دارد. امور مربوط به مراقبت از گوسفندان (به دنیا آمدن گوسفندان، به چرا بردن، دوشیدن شیر، و چین پشم)، رسیدن پشم (بافت



۳۹. سازنگ زنگولای است که بر گردن میش جلوی گله بسته می‌شود. هر چوپان صدای سازنگ مربوط به گله خود را می‌شناسد.

۴۰. خدادادی، همان.
 ۴۱. در مقاله «پدیده مکان» بر این عقیده است که هر فعلیتی مکان‌های ویژه با شاخصه‌های خاص را می‌طلبد و تنها به واسطه شاخصه‌های مکان است که می‌توان با مکان ارتباط برقرار کرد. شاخصه‌های مکان ارتباط با زمان دارد، چنانچه با تغییر فصول و حتی میزان و چگونگی تابش آفتاب در مفاهیم صوری ←

ت ۸. شهرک خمینی آباد با پشت صحنه کوه، مأخذ: نگارندگان.



کردن چادرهای متعدد در کنار هم برگزار می‌کنند. بسیاری از سنت‌های اسبسواری، تیراندازی، و آوازخوانی در عروسی‌ها اجرا می‌شود. رقص در کنار موسیقی و شعر بیان‌کننده حالات روحی و وسیله‌ای برای بیان احساسات و انزار ایجاد ارتباط نمادین است. حالت کلی رقص در شکل دسته‌جمعی، ایستادن حلقه‌وار، رقصیدن در محیط طبیعی، و با پشت صحنه آسمان حالت اسطوره‌ای به رقص می‌بخشد. در کنار این موضوع از آنجا که بخشی از حافظه انسان در بدن وی ذخیره می‌شود، رقص عشایری در کنار خاطرات آمیخته به آن، علاوه بر آنکه بار معنایی و خاطره‌انگیزی دارد، در بدن این افراد نیز به شکل مطلوبی ذخیره می‌شود و به دلیل حرکات اعضای مختلف بدن، در تهییج حواس مؤثر است. این حرکات تداعی‌کننده زندگی کوچ‌نشینی، طبیعت، و دشت‌های سرسبز است و به دلیل تنازع با مختصات محیطی بیلاق و فشلاق قابلیت بازنمایی اتحاد قومی دارد.

در ضمن فعالیت عشایر در یک زندگی کوچ‌نشینی محدود

به مرزهای سیاه‌چادر نیست، اما نوع فعالیت‌ها در یک سیاه‌چادر می‌تواند دقیق‌تر بررسی شود.

۲.۵. عملکردهای درون سیاه‌چادر^{۳۷}

در چنین عملکردهای وقوع‌یافته در سیاه‌چادر (به دلیل محدودیت در سطح در اختیار)، رسیدن به بالاترین میزان کارایی مد نظر است. تنظیم عملکردها به منظور ایجاد آسایش در کاربران به نتایج نظیر انتخاب یورد مناسب منجر می‌شود، به طوری که در رابطه بهتری با آب و مرتع و شرایط جوی بهتری برپا شده باشد.^{۳۸} چنین عملکردها در سیاه‌چادر بر اساس هندسه قابل فهم و حداقل وسایل در چادر شکل می‌گیرد، پلان مسکن فارغ از پیچیدگی است و قرارگیری ستون‌ها، در داخل سیاه‌چادر تأمین‌کننده عرصه‌های فضایی مختلف است. در این مسکن، در عین وجود تعاریف عملکردی مستقل برای هریک از وجوه سیاه‌چادر، مرزهای ذهنی مکان مناسب رخداد عملکردها را سازمان می‌دهد. در ضمن سیالیت عرصه‌های فضایی، هم‌پوشانی عملکردهای مختلف شب و روز پذیرایی و زندگی عادی را سبب می‌شود.

۶. وضعیت عشایر اسکان یافته در شهرک‌های عشایری

در بررسی شهرک‌های اسکان و تغییرات پدیدآمده و به منظور تدقیق مطالعات به مطالعه موردی شهرک‌های عشایری در اطراف شهرضا پرداخته شده است. شهرضا از دیرباز یکی از کانون‌های اسکان عشایر قشقایی محسوب می‌شده است. مطالعه وضعیت فعلی مکان زندگی عشایر با مؤلفه‌های مکان‌ساز مونتگمری (کالبد، فعالیت، معنا) سنجیده می‌شود.

در سال‌های اخیر شاهد اسکان عشایر با دلایل متفاوتی هستیم.^{۳۹} مطالعه موردی شهرک‌های عشایری اطراف شهرضا حضور چند گروه از ساکنین را نشان می‌دهد:

→ و مادی مکان تعیین می‌شود. (نک: هادی محمودی نژاد و دیگران، «پدیدارشناسی محیط شهری: تأملی در ارتقای فضا به مکان شهری»).

۳۲. زمان پدیدهٔ یللاق و قسلاق و آغاز کوچ در ضمن آنکه به حسب تجربه زمان مشخص و مناسبی است، از عوامل اقلیمی نیز تأثیر می‌گیرد. کیفیت مراتع، میزان بارندگی، و گرمی یا سردی هوا از عواملی است که در انتخاب زمان کوچ مؤثر است. دولت برای حفاظت از مراتع، زمان خاصی را زمان قرق می‌شاسد و پس از آن اجارهٔ ←

ت ۹ (راست). مہلمان خانہ قشقای، ترکیبی از دست‌افتنه‌ها و منسوجات ماشینی، مأخذ: نگارندگان. ت ۱۰ (چپ). مرکزیت خانہ‌های قشقای با تلویزیون، مأخذ: نگارندگان.

گروه اول: افرادی که اسکان دائمی اختیار کرده‌اند و نوع معیشت خود را بر پایهٔ مدل‌های دیگر کسب درآمد قرار داده‌اند.^{۵۱}

گروه دوم: کسانی که در ترکیبی از زندگی شهرنشینی و عشایری زندگی می‌کنند، این افراد یکی از دو بازهٔ کوچ را بنا بر نوع معیشت یا بر حسب نوع علاقهٔ خود در شهر به سر نمی‌برند.

گروه سوم: کسانی که خانواده‌شان دو قسمتی است، بخشی در اسکان و بخشی در حال کوچ به سر می‌برند.^{۵۱} عشایر اسکان‌یافته در عین باور به سختی‌های زندگی کوچ‌نشینی، ترجیح به زندگی در شکل کوچ‌نشینی خود دارند.^{۵۲}

در بین خانوارهای مورد مطالعه، خو‌نگرفتن با زندگی شهری در گروه‌های متفاوت و با دلایل مختلف به چشم می‌خورد.^{۵۳}

۶. ۱. کالبد و معماری موجود

حس مکان، احساس وابستگی انسان نسبت به مکانی است که در آن زندگی می‌کند، حس مکان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان، و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن‌ها می‌شود.^{۵۴}

در دو شهرک بررسی‌شده محله و وضعیت کلی مکان استقرار

شهرک‌ها پوشش طبیعی بخصوصی نداشتند. نزدیکی به کوه و قرار گرفتن کوهستان، پشت‌زمینهٔ این استقرار، قرارگیری در مکانی با افاق باز خمینی‌آباد و شهرک دیگر از جمله خصوصیات منطقه است (ت ۸).

در خانه‌های این شهرک‌ها، فضای مشخص و قوی‌ای برای مرکز یا محل اجتماع اعضای خانواده تعریف نشده، در تعریف خصوصیات، چنین فضایی با فضای یکسره و باز جمعی در سپاه‌چادر کاملاً متفاوت است. در این خانه‌ها، رابطهٔ آشپزخانه با حیاط از نظر منظر یا ارتباط با هوای آزاد سنجیده نشده است و در تقابل با الگوی زندگی عشایر و ارزشمندی فضای باز اطراف سپاه‌چادر است.

در مصاحبه با ساکنان این خانه‌ها بیشترین دلنگی برای «فضاهای باز و خرم» و مهم‌ترین مسئله، فقدان «هوا در شهر» است^{۵۵} که علاوه بر مکان‌یابی محل استقرار واحدها، به ملاحظات طراحی و اجرایی ساختمان‌ها نیز وابسته است. تهویهٔ طبیعی و هوای خنک دشت در مقابل اجبار به استفاده از وسایل سرمایشی الکتریکی و نامطلوبی آب لوله‌کشی شهری در مقایسه با کیفیت آب چشمه و الگوهای پیوسته و وابسته با آب قابل ذکر است، زیرا در زندگی عشایری تا جای ممکن فعالیت‌هایی نظیر



۳.۳. معنا، تصورات، و باورها

در دیدگاه رلف، شهر را می‌توان به صورت مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و اجزای کالبدی درون آن دید،

ولی شخصی که این ساختمان‌ها و فعالیت‌ها را تجربه می‌کند،

چیزی بیش از این می‌بیند، که به صورت زشت-زیبا، کارآمد-

بی‌فایده، لذت‌بخش، بیگانه-آشنا و به طور کلی واجد معنی

درک می‌شوند.^{۶۰}

شهرک‌های عشایری که بیشتر در حاشیه شهرها بنا شده‌اند

بازنمود زندگی عشایری را در ذهن مردم و گاه نسل جدید

فرزندان عشایر، فقر و بدبختی می‌نمایانند که این موضوع

تمایلات بیرونی به فرهنگ شهرنشینی را تقویت می‌کند.^{۶۱}

بررسی نمونه‌های موردی اسکان شهری در حاشیه شهرضا

نشان می‌دهد که افزوده شدن بی‌برنامه جمعیت عشایری با

نیازها و فرهنگ متفاوت به شهر موجب می‌شود هم‌نشینی

مثبت و مساعدی بین این افراد و ساکنان اصلی شهر پدید

نیاید. حاشیه‌نشینی شهری در معنای نادیده گرفتن این افراد

در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی شهر است و عواقب

بهدی را نصیب شهر و شهرک‌های اسکان می‌کند.^{۶۲}

مکان در زندگی عشایری بستر یادآوری کنش و روش

و منش پیشینیان است، ارتباط یک فرد با پیشینه فرهنگی

و اجدادی خود از طریق نوع معیشت، دانش بومی و انتقال

سینه به سینه آن، آداب و رسوم، داستان‌ها، و خاطرات برقرار

می‌شود. در این زندگی به دلیل نوع انتقال دانش زندگی و رابطه

درهم‌تنیده مسکن، فعالیت‌ها، و محیط، خوانایی لازم برای یک

فرد عشایری دیده می‌شود.

دلبستگی به مکان در عین عدم دلبستگی^{۶۳}، در کنار تجربه

سیالیت مکانی از ویژگی‌های زندگی عشایری است. پیوستگی

ساختار و مصالح مسکن و وسایل داخلی آن با طبیعت، دست،

و سلیقه ساکنین آن نیز در احساس تعلق به آن بسیار مؤثر

پشم‌ریسی، بافت گلیم و قالی، نان پختن، و الگوهای وابسته

به آشپزی در فضای باز می‌دهد.^{۵۶} اما در شرایط اسکان در

مواجهه با حیاط امکانات و پتانسیل‌های آن درک نشده و نقش

ویژگی‌های برای آن در نظر گرفته نشده است.

در قلمرو زیستی معیشتی عشایر، عناصر طبیعی در رابطه

به‌هم‌پیوسته‌ای از نظر جغرافیایی، طبیعی، و احساسی قرار دارند.

عناصر تعریف‌کننده جغرافیای طبیعی این زندگی در ایجاد

احساس تعلق و ارجاعات معنادار به نسل‌های سابق مؤثر است.^{۵۷}

۲.۲. جزئیات و مبلمان داخلی فضاها

در زندگی کوچ‌نشینان اسباب و وسایل زندگی، قابلیت حمل‌ونقل

دارند و در حداقل تعداد با بیشترین کارایی و سبک‌ترین شکل

ممکن به کار می‌روند. در شرایط اسکان، بعضی از انواع مبلمان

با شکل‌های شهری‌شده آن جای گرفته‌اند.^{۵۸}

بر حسب سطح توان اقتصادی خانواده، میزان استفاده از

مبلمان‌های شهری تغییر می‌کند. کاهش حضور رنگ، استفاده

از فرش ماشینی (عبیت مبلمان دست‌ساز) و به کار بردن مبلمان

در دورتادور اتاق‌های کوچک موجب ارزیابی زیباشناسانه متفاوت

سیاه‌چادر با خانه می‌شود.

در خانه‌ها با قرارگرفتن تلویزیون، جبهه اصلی مبلمان برای

ایجاد یک هندسه داخلی مرکزی با کنشش به سمت تلویزیون

است. این موضوع کاملاً متفاوت با سیاه‌چادر و مرکزیت آتش

ارزیابی می‌شود (ت ۹ و ۱۰). به دلیل فقدان تمکن مالی، عمده

خانه‌ها از داشتن کابینت در آشپزخانه محروم هستند که این

مسئله آسایش کاربران را کاهش می‌دهد. در زندگی عشایری

تعریف فضاهای مشخص در تناسب با نوع کاربری به نظم

داخلی سیاه‌چادر یاری می‌رساند است. مکان مشخص قرار

گیری اجاق و بوجاق از این دست است.

→ ورود دام به مرتع را

می‌دهد که در بیشتر مواقع با زمان

انتخاب‌شده از سوی عشایر تاقنقش

دارد و مشکل ساز می‌شود.

43. Montgomery/ibid, p. 99.

۴۴. در سیاه‌چادر علاوه بر بافتن

گلیم، قالی، و چاچیم، پشم رسیده

و رنگ می‌شود، نام پخت می‌شود،

ماسک، پتیر، دوغ، و کره، و کنسک

نیز به عمل می‌آید.

۴۵. نک: مارال بنی‌هاشمی، هویت

مکان از دیدگاه کوبن لیچ وادوارد رلف.

۴۶. نک: کریستوفر الکساندر،

معماری و راز جاودانگی.

۴۷. آسایش نه تنها به راه جسمی،

بلکه به احساس توازن روحی نیز

دلاالت دارد. «بیار» صرفاً با فضای

کمیتی در ارتباط نیست فرد نمی‌تواند

تنها با مقدار مترمربع مفید زندگی کند.

کیفیت ضروری است، نه فقط در مفهوم

مادی، بلکه از نظر فضای ساخته‌شده

تاریخی یا سنتی و یا در یک کلام

کهن‌الگویی. آنچه احساس راه را در

یک سیاه‌چادر برمی‌انگیزد، همین تلفظی

از کیفیت فضا است، برای آنکه یک

سربناه عشایری یا آنچه به طور خاص

در این مقاله مورد نظر است، سیاه‌چادر،

با مشارکت افراد خانواده ساخته می‌شود

و در فرد این آگاهی رایج می‌کند که

او بخشی از یک سنت و یک فرهنگ

رشدیافته در طول تاریخ است، سکونتگاه

۴۸. به محل اسکان و برپایی چادرها، مورد گنجه می‌شود. شاهسون‌ها به مجموعهٔ چند آلاچیق و کوسه‌ای، که در یک نقطه برپا شده باشد، اوبه می‌گویند. مورد به محلی به اوبه در آن قرار گرفته و یا به چایی که چادرها در آنجا برافراشته می‌شوند اطلاق می‌گردد. معمولاً هر فرد عشایر تا آخر عمر به خاطر دارد که در کدام مورد به دنیا آمده است. همچنین به هر کدام از این یوزدها القاب یا عناوین قراردادی خصوصی اطلاق می‌شود که ممکن است برخی از اسامی یادآور یک جریان تاریخی و یا واقعه و پیشامدی نیز باشد.

۴۹. اسکان اجباری یا دیگرانگیخته در اثر فشار و جبر حکومتی، دگرگونی یا دوام شرایط طبیعی و اقلیمی، دگرگونی عملکردهای اقتصادی در سطوح منطقه‌ای، اختلافات درونی ایل، ازدواج، و تحصیل فرزندان اتفاق می‌افتد. اسکان خودانگیخته: بدون فشار سیاسی یا طبیعی مستقیم برای خانواده‌های مرفه، به دلیل درخواست برای امکانات بیشتر زندگی و برای افراد فقیر به امید کسب درآمد بیشتر انجام می‌شود. اسکان برنامه‌ای: با اهداف عمرانی و با برنامه‌های ویژه اقتصادی و اجتماعی انجام می‌گردد. این اسکان دربردارندو سطحی از توسعه است و بیشترین اعتبارات عشایری بدان اختصاص داده شده است (کک: مهدوی و همکاران، «روستاهای برآمده از اسکان و جانش‌های آن»)، اسکان برنامه‌ای اغلب به این دلیل رخ می‌دهد که افزایش جمعیت عشایر در تناسب با مراکز و فضاهای زیستی

همسایه‌ها در قسمت‌های خلوت شهرک نمود می‌یابد. تجمع‌ها در کوچه‌هایی با تردد وسایل نقلیهٔ کمتر و در جلو مسکن نزدیک‌تر به مرکز محله اتفاق می‌افتند. روابط نزدیک با همسایگان مشهود است و به تداوم زندگی جمعی در نوع رابطه با همسایگان مشهود است و به شکل همجاری در امور زندگی بروز می‌یابد.

فضای باز در زندگی اسکان مطابق مشاهدات میدانی در قالب حیاط نمود یافته و تنها برای بعضی از خانواده‌ها حیاط فضایی در خدمت معیشت^{۶۶} است. در ضمن خانه‌های مورد بررسی فضاهای متعددی در قالب اتاق دارند. در ضمن آنکه اغلب اتاق‌های بدون استفاده فاقد میلمان مشخص هستند و در بعضی موارد به عنوان انبار استفاده می‌شود. در خانه‌هایی که پیشهٔ اصلی خانواده همچنان دام‌پروری است، اتاق‌های اضافه به محلی برای تولیدات خانگی اختصاص یافته است.

زنان در عرصه‌های کمتری به فعالیت مشغول هستند و بافت گلیم و جاجیم در موارد اندکی دیده می‌شود. در خانه‌هایی که ارتباط با معیشت عشایری همچنان ادامه دارد، تولیدات لبنی در حد مصرف خانوار جزء اشتغالات زنان است. فعالیت بچه‌ها رفتن به مدرسه و خرید از خواروبارفروشی محله است.^{۶۷} دلیل اصلی اهمیت موضوع اسکان شهری عشایر، تبدیل شدن جامعهٔ تولیدکننده به مصرف‌کننده است. فعالیت مدام اعضای خانواده مخصوصاً زنان کاملاً متفاوت با شرایط اسکان است. خانه در مقایسه با سیاه‌چادر عشایری (که یک کارگاه تولیدی است) نمی‌تواند اوقات آنان را به خود اختصاص دهد.

جملات «همون بیلونا»^{۶۸} بهتر بوده، همون عشایری بهتر بود، و...» جملات اولیه‌ای است که در مقایسهٔ دو سبک زندگی خود این افراد بیان می‌کنند.^{۶۹} سیاه‌چادر با وجود اینکه یک کالبد فیزیکی حداقل به‌شمار می‌رود، به دلیل انعطاف‌پذیری می‌تواند پاسخ‌گوی تنوع رفتاری در زندگی عشایری باشد. مغفول واقع شدن مقولهٔ انعطاف در کنار کاهش یافتن رفتارهای متعدد و متنوع زندگی عشایری، به کسالت‌باری زندگی در شهرک‌ها

است.^{۶۴} همچنین در این زندگی افراد یک خانواده در زیر یک سقف بدون تقسیم‌بندی‌های فیزیکی، زندگی می‌کنند. کلیت فضایی ایجادشده در کنار جدایی نرم و منعطف عملکردها در داخل تک‌فضای اصلی، در القای کلیت خانواده مؤثر است و در وحدت‌بخشی بین اعضای یک خانواده نیز تأثیر دارد. پیوستگی عرصهٔ زیستی درونی و بیرونی عشایر به دلایل پیش گفته، می‌تواند عامل افزایش وحدت بین خانه و سرزمین تلقی شود.^{۶۵} اما یک مسکن شهری برای یک فرد عشایری نمی‌تواند ضامن یک کلیت باشد، گسستگی علائق، فعالیت، و معیشت عشایر در زندگی شهری و گسستگی مسکن از محیط پیرامونی از عواملی است که از این کلیت می‌کاهد. در ضمن خوانایی لازم برای یک فرد عشایری در زندگی شهری نیست، چون این مکان با سابقهٔ ذهنی و اسکیمای وی از سکونت‌سازی ندارد. موارد فوق موجب می‌شود که میزان احساس تعلق عشایر به زندگی کوچ کاملاً متفاوت با احساس تعلق نسبت به شهرک‌های اسکان ارزیابی گردد.

۴.۶. فعالیت‌ها

در زندگی پس از اسکان، به دلیل تغییرات در نوع معیشت، فعالیت افراد در عرصه‌های دیگری تعریف می‌شود. مراسم جمعی و رویدادهای ویژهٔ این زندگی، نظیر مراسم عروسی در شهر، با بستن کوچه‌های منتهی به منزل، در مدت زمان کوتاه‌تر و بدون بسیاری از مراسم خاص اجرا می‌گردد.

در مدل قرارگیری واحدهای همسایگی، توجه خاصی به افراد ساکن در کنار هم نشده است. در شهرک خمینی‌آباد در کوچه‌های مختلف پراکنندگی جمعیتی هست، در دو بازید انجام‌شده در هر دو شهرک مشاهده شد که، تنوع افراد ساکن در خانه‌ها، از جمعیت‌های عشایری از ایلات و طوایف مختلف و غیر از آن، و وجود افرادی در کنار هم در واحدهای همسایگی موجب کاهش احساس هم‌بستگی در محلات می‌شود. روابط اجتماعی بین

منجر می‌گردد. ویژگی‌هایی نظیر آب‌وهوای مناسب سرزمین و نوع متفاوت مشغولیت‌ها و سرگرمی‌های زندگی عشایری، که موجب خوشایندی زندگی عشایری شده، در زندگی شهری مورد غفلت واقع شده است و مواردی نظیر میادهای دام با مسکن شهری در عشایر قشقای، ضمن ایجاد تغییرات اساسی در معیشت، این افراد را به نوعی اسیر مکان کرده است.

شخصیت این افراد در ارتباط مداوم با محیط زندگی کوچ‌نشینان شکل گرفته که بستر رویدادها، و حاوی معانی و مفاهیم ویژه است. «رویدادها نیز می‌توانند دارای هویت باشند، جشن‌های خاص و مراسم باشکوه تا حد زیادی این خصوصیت را دارا می‌باشند». یکی از دلایل دلتنگی‌های این افراد برای زندگی کوچ‌نشینان، همراه شدن فعالیت‌های مختلف با خاطرات و الگوی رویدادهای ذهنی عشایر است. مواردی که اغلب در اسکان محل به‌روزی برای آن‌ها یافت نمی‌شود.

فعالیت‌های روزمره‌ای نظیر نان پختن یا قالی بافتن به صورت گروهی، آب آوردن از سرچشمه، و همچنان همیاری در بافت سیاه‌چادر و چیغ، نمود خاصی در زندگی پس از اسکان ندارد و جای خود را به خرید نان و... داده‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

فرهنگ عشایری حاصل تعامل پیوسته زندگی با بستری است که در آن جریان دارد. تغییر بستر زندگی و تغییر معیشت دو محصول محتوم و اصلی پدیده اسکان شناخته می‌شوند. این تغییرات لاجرم تغییر مؤلفه‌های مکان‌ساز یعنی کالبد، معنا، و فعالیت را همراه داشته است. اتفاقی که به تغییر دفعی و انجماد یکباره مسکن سیال منجر می‌شود، در اتقای مکان برای شهرک‌های عشایری کارا نیست و نمی‌تواند احساس تعلق را در شهرک‌نشینان برانگیزاند. بررسی تغییرات صورت‌گرفته در هر یک از سه مؤلفه مکان‌ساز حاکی از آن است که نبود باور به اهمیت و لزوم برخورداری از حس مکان، در قضاوت بر کیفیت

سکونت و به طبع آن احساس رضایت از مسکن، در سه مقیاس خانه، واحد همسایگی، و محله، باعث فقدان تلاش برای بازتولید حس مکان مطلوب عشایر در شهرک‌های اسکان شده است. در واقع فرایند اسکان عشایر، علی‌رغم گذر زمان از سال‌های آغازین و تجربه نمونه‌های متعدد، به دلیل پیچیدگی‌های ذاتی و تغییراتی که این اسکان در وجوه مختلف زندگی ایجاد می‌کند، به طراحی معماری اختصاصی برای عشایر منجر نشده است بررسی‌های میدانی نشان داد که خانه و فضای همسایگی در این شهرک‌ها در بی‌تفاوتی نسبت به تصاویر ذهنی عشایر از کالبد مسکن عشایری شکل گرفته است و فقر ذاتی این ساختمان‌ها در خلق جزئیات معمارانه، حداقل محرک‌های محیطی را برای ارتباط برقرار کردن عشایر با زندگی جدیدشان ایجاد نمی‌کند. دستگاه ادراکی عشایر مهجور از محرک‌های محیطی آشنا و محروم از محرک‌های محیطی جدید در اسکان، دچار کسالت شده است.

از طرف دیگر، تغییر از بستر طبیعی کوچ به بستر مصنوعی اسکان و فقدان قابلیت بستر جدید برای انجام پاره‌ای از فعالیت‌ها و مراسم آیینی منطبق بر عادات و تصاویر ذهنی ایشان، روابط اجتماعی میان ایشان را کم‌جمع‌تر و نسبت میان عشایر را با محیط کالبدی و اجتماعیشان سست می‌کند. این امر را می‌توان از دیگر دلایل نارضایتی ساکنین این شهرک‌ها تلقی کرد. نهایتاً تحلیل مطالعات انجام‌شده حاکی است که در بعد اجتماعی، نبود حس مکان در شهرک‌های عشایری باعث فقدان ارتباط ادراکی- روانی با محیط شده و در نتیجه به ایجاد نوعی احساس غریبگی و غم غربت در عشایر ساکن منجر گردیده است و چون از طرف دیگر، به دلیل نوع معیشت عموماً پلاتکلیف ایشان و اثرات اقتصادی- اجتماعی ناشی از آن، شرایط لازم برای برقراری ارتباطات اجتماعی لازم با شهرنشینان (شهرهایی که ایشان در آن حاشیه‌نشین به‌شمار می‌روند) فراهم نیست، ایشان محکوم به نوعی روزمرگی عاری از تحرک، نشاط، و کیفیت محیطی هستند و از بودن در چنین شرایطی ابراز نارضایتی می‌کنند.

→ موجود (با توجه به خشک‌سالی‌های اخیر کاهش یافته)، برای زندگی و معیشت این افراد نیست (نک: خدادادی، «مصاحبه با هاشمی...»)

۵۰. این گروه از خانواده‌ها معمولاً شامل اعضای با سنین متفاوت هستند و آسایش بهداشتی و دست‌رسی راحت‌تر به خدمات پزشکی از عوامل مؤثر بر این انتخاب است. اما تا حد امکان رابطه این افراد با زندگی عشایری گسسته نشده است. (۵۱. این افراد غالباً به دلیل تحصیلات فرزندان خود در ماه‌های تحصیلی در شهر به سر می‌برند و سپس به زندگی عشایری برمی‌گردند.

۵۲. از خانم عشایری سوار بر قاطر در حین کوچ پرسیده شد که دلت می‌خواد ساکن بشی؟ که بدون متوقف کردن قاطر گفت: من تو لایه موش زندگی نمی‌کنم (نک: خدادادی، همان).

۵۳. در این بررسی در شهرک خمینی‌آباد در اطراف شهرضا، مصاحبه با چند خانم با سوابق متفاوت سه و ده و بیست سال تجربه زندگی شهرنشینی دلتنگی‌های ویژه‌ای برای زندگی کوچ‌نشینی به چشم می‌خورد. هر سه گروه ترجیح می‌دادند که به علت ویژگی‌هایی که از زندگی عشایری در نظرشان خوشایند می‌نمود حداقل ماه‌هایی از سال را در زندگی عشایری به سر ببرند.

۵۴. نک: محمدصادق فلاحت، «مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن»، ۵۵. خدادادی، «اسناد و مدارک سفر اول به شهرک خمینی‌آباد».

۵۶. «خدادادی، سفر دوم به یادانی سمیرم».

۵۷. در این زمینه می‌توان به شعر آساناک زیر اشاره کرد که در آن توصیف فضای زندگی عشایری، وجود آب و گل در منظر طبیعی عشایر در کنار هم آورده شده است: در آن سو گل می‌چیند و از آب برکه می‌نوشید، دست تان درد نکند، ای کسانی که برای یار لباس می‌دوزید. ۵۸. خدادادی، «اسناد و مدارک سفر اول به شهرک خمینی‌آباد». ۵۹. بوجاق به معنای یخچال، محلی خنک برای قرارگیری مواد خوراکی فاسدشدنی است.

60. Relph, 1976, 47

۶۱. خدادادی، همهٔ مصاحبه‌ها با عشایر یادانی سمیرم، خمینی‌آباد، ترک‌آباد.

۶۲. مصاحبهٔ منتشرشده با سیدمحمد بهشتی شیرازی.

۶۳. مطالعهٔ زندگی‌نامه‌های عشایری حاکی از آن است که یک فرد قشقایی در عین آگاهی به رموز مختلف سرزمین خود و علاقهٔ بسیار به آن در طول تاریخ به دلایل متعدد، از جمله دلایل سیاسی، از مکان زیستنی خود صرف‌نظر کرده و یا آن را تغییر داده است. آزادی یک فرد عشایری در ضمن آنکه دلایل روانی اجتماعی متعددی دارد، به دلیل عدم وابستگی به مکان زندگی و توانایی تغییر آن معنا می‌یابد.

۶۴. در یافتن چشم هر خانواده سلیقه مخصوص به خود دارد. نقش اندازی‌های هندسی و تنوع امکان ترکیب ترک‌ها در شخصی سازی یافته‌ها مؤثر است.

۶۵. «اسناد و مدارک سفر دوم به منطقهٔ یادانی سمیرم برای مشاهدهٔ زندگی و مسکن عشایری، شامل بررسی دو خانواده تازه اطراق‌یافته در چادر برزتی، یک خانواده در سپاه‌چادر و گروهی از افراد در ترکیبی از زندگی عشایری و روستایی»، ۱۳۹۱

۶۶. «مصاحبه با ابوالقاسم هاشمی (رئیس ادارهٔ امور عشایر سمیرم)، استان اصفهان»، ۱۳۹۱.

۶۷. «مصاحبه منتشرشده با سیدمحمد بهشتی شیرازی»، ۱۳۹۱.

۶۸. «دست‌نوشته‌ها و اتوبیوگرافی محمود حمزوی از زندگی عشایری»، بی‌تا.

۶۹. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۰. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۱. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۲. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۳. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۴. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۵. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۶. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۷. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۸. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۷۹. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۰. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۱. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۲. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۳. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۴. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۵. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۶. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۷. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۸. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۸۹. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۹۰. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۹۱. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

۹۲. «فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۵۷-۶۶»

منابع و مآخذ

الکساندر، کریستوفر. معماری و راز جاودانگی، ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

بنی‌هاشمی، مارال. هویت مکان از دیدگاه کوبن لینچ و ادوارد رلف، در www.shahrsaz.ir

بهن‌بیگی، محمد. بخاری من ایل من، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۸.

پورجعفر، محمدرضا و علیرضا صادقی و زاهد یوسفی. «بازشناسی اثر معنا

در جاودانگی مکان، نمونهٔ موردی: روستای هورامان تخت کردستان»، در

نشریهٔ مسکن و محیط روستا، ش ۱۲۵ (بهار ۱۳۸۸)، ص ۲-۱۷.

رفیع‌فر جلال‌الدین و رضا قربانی ریگ. «تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان،

نمونهٔ موردی: عشایر تالش در طول سه نسل»، در *نامهٔ علوم اجتماعی*، ش

۳۱ (زمستان ۱۳۸۶)، ص ۵۷-۸۰.

رایاپورت، اموس. منشأ فرهنگی جمع‌های زیستی، ترجمهٔ راضیه رضازاده،

تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۶۶.

رلف، ادوارد. مکان و بی‌مکانی، ترجمهٔ محمدرضا نقصان محمدی و کاظم

مندگاری و زهیر متکی، تهران: آرمان شهر، ۱۳۸۹.

خدادادی، الهام. طراحی مسکن برای عشایر اسکان‌یافته، پایان‌نامهٔ

کارشناسی ارشد، دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد، ۱۳۹۱.

_____ . «اسناد و مدارک سفر اول به شهرک خمینی‌آباد، مشاهدهٔ میدانی

و مصاحبه (مصاحبه با خاتم نرهای، خانوادهٔ آقای حمزوی معلم و محقق در

حوزهٔ زندگی عشایری، و افرادی در مشاغل قبالی)»، ۱۳۹۰.

_____ . «اسناد و مدارک سفر اول به شهرک ترک‌آباد (صحبت با

هندوانه‌فروش و صحبت عمومی با افرادی که در یک بازهٔ زمانی به قصد

خرید یا گشتگو در آن محل حضور می‌یافتند، صحبت با طایفه حیدری و

خانواده و همسایگان او و مشاهدهٔ یک واحد همسایگی عشایری شکل گرفته

در شهرک»، ۱۳۹۰.

_____ . «اسناد و مدارک سفر دوم به شهرک عشایری ترک‌آباد و

خمینی‌آباد (مشاهدهٔ میدانی و مصاحبه با دو خانواده در یک واحد همسایگی

و همسایگان آن‌ها)»، ۱۳۹۱.

_____ . «اسناد و مدارک سفر اول به منطقهٔ یادانی سمیرم (مناطق تنگ

شهید و چهارراه، منطقهٔ کیشته گیوسین، شامل گروه‌های مختلف عشایر

قشقایی گذرنده از مسیر)»، ۱۳۹۱.

_____ . «اسناد و مدارک در بررسی شهرک عشایری شهسوار در نزدیکی

سمیرم»، ۱۳۹۱.

یونان، رسول. صدآساناک سروده‌های ترکی قشقایی، تهران: نشر منشکی، ۱۳۸۷.

Neisser, U. *Cognition & Reality*, San Francisco: Freeman, 1976.

Relph, E. *Place and Placelessness*, London: Pion, 1976.

Seamon, David & Jacob Sowers. "Place and Placelessness, Edward Relph", in *Human Geography*, London: Sage, 2008.

Walmsley, D.J. **Urban Living**, Longman Scientific & Technical, 1990.

www.qashqaie.ir

Carmona, Matthew & Tim Heath & Taner Oc. & Steve Tiesdell. *Public Places, Urban Spaces*, Oxford: Architectural Press, 2003.

Jackson, J.B. *A Sense of Place, a Sense of Time*, New Haven, CT, Yale University Press, 1994.

Montgomery, J. «Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design», in *Journal of Urban Design*, Vol. 3, No. 1 (1998), pp. 93- 116.

۶۵. از این موضوع می‌توان القای کلیت در مسکن و سرزمین را دانست.

۶۶. حیاط محل قرار دادن کندوی زنبور عسل و یا نگهداری از مرغ و خروس شده است.

۶۷. خدادادی، «اسناد و مدارک سفر دوم به شهرک عشایری ترک‌آباد و خمینی‌آباد»، بخش خمینی‌آباد.

۶۸. پیابون معادل زندگی عشایری است و جالب است که بیشتر از آنکه ترجیح سپاه‌چادر بر مسکن مطرح باشد، بنیاد بر شهر ترجیح داده می‌شود.

۶۹. خدادادی، مصاحبه‌های اول و دوم، خمینی‌آباد.

۷۰. نک: مارال، بنی‌هاشمی، همان.

